

شاید اصلی ترین فلسفهٔ بعثت پیامبران و انزال کتب آسمانی، تزکیه نفس از سوی پیامبران و پاک کردن جان‌ها از رذایل اخلاقی و کسب تقوا و مراتب بقیّت از سوی انسان‌ها باشد. هدف بیان این بحث بر این است که تا حدّ امکان، با در یک کلمه خلاصه کنیم، باید آن را تزکیه نفوس آدمی از سوی خدا و پیامبران در چارچوب آموزه‌های معرفتی و دستوری آن بدانیم. نویسنده با توجه به اهمیت این مسئله با استفاده از آموزه‌های معرفتی امام حسین(ع) نگرش ایشان را در این حوزه تبیین کرده است.

تزکیه نفوس، هدف والای دین اسلام

خداوند در آیاتی از قرآن به این نکته توجه می‌دهد که هدف از بعثت پیامبران و

ارسال رسولان و انزال کتب آسمانی، تزکیه و تعلیم است.

آنکه برگرفته از مادهٔ «زَکَی» به معنای پاک‌ی، نمو و رشد، صلاح، شایستگی و مدح است.(لسان‌العرب، ج۶ ص ۶۲-۶۵، «زَاکَا»)

با نگاهی به اشتقاق در زبان عربی نزدیک‌ترین کلمه به «زَکَی معتل الوالی»؛ «زَکَی معتل الیایی» است. «زَکَی» در ارتباط با زمین و کشت و زرع، به زمین قابل برگشت و رویش می‌گویند که رویش گیاه در آن همراه با برکت و فراوانی و ماندگاری است. وقتی زمین را از سنگلاخ و دیگر موانع پاک کرده و آماده کشت و زرع کنند، این عمل را تزکیه زمین می‌گویند و وقتی با این عمل زمین آماده شد، آن‌گاه هر چیزی که در آن کشت شود، به فراوانی و خوبی و نیکی رویش می‌کند؛ چرا که زمینه و بستر رویش و رشد و نمو و نیز فروتنی را داراست.

پس کسی که تزکیه نفس می‌کند، یا بستر جان و دلش را برای کشت و زرع الهی فراهم می‌آورد و با مانع رذایی و پاک کردن آن از رذایل اخلاقی بستتری برای کشت فضایل اخلاقی یا بروز و ظهور آن فراهم می‌آورد، با آنکه جان دیگران را پاک کرده و با مانع‌رذایی، آن جان را برای کسب فضایل یا ظهور و بروز آن آماده می‌کند، پس فاعل در این اضافه یعنی «تزکیه نفس» می‌تواند خود شخص یا دیگری باشد. بر اساس آموزه‌های قرآنی، فاعل حقیقی در تزکیه خداوند است و هر کس هر اندازه تلاش کند بی‌عیانیت و افاضه الهی نمی‌تواند تزکیه نفس داشته باشد و زمین دل و وجودش را از رذایل و ناپاکی‌های پاک کرده و فضایل را رشد دهد. خداوند می‌فرماید: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا خُلُقَاتِ الشَّيَاطِينِ وَمَنْ يَتَّبِعْ خُلُقَاتِ الشَّيَاطِينِ فَإِنَّهَا نَافِرٌ بِالْفُجْأَةِ وَالْمَنَكَرِ وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَیْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا كَانَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا وَلَٰكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ شَبِيعٌ عَلِیٌّ�ۡهِ إِنَّ كَسَانِي كَهِ إِمَانٍ أَوْرَدَاهُ، یأی از بی گناه‌های شیطان منهید، و هر کس پای بر جای گناه‌های شیطان نهد باند که او به رشتکاری و ناپسند واهی‌دارد، و اگر فضل خدا و رحمتش بر شما نبود، هر هیچ کس از شما پاک نمی‌شد، ولی این خداست که هر کس را بخواهد پاک می‌گرداند و خداست که شتوای ناداست(نور)، آیه ۲۱)

خداوند در آیه ۲۹ سوره نساء نیز می‌فرماید: اِنَّ زِلَّی الدِّیْنِ یُزَكِّیْ نَفْسَهُمْ بَلِ اللّٰهُ یُزَكِّیْ مَنْ یَّشَاءُ وَلَا یُظْلَمُوْنَ فِیْهَاۤ اِنَّهٗ بِاَیِّ شَیْءٍ کَانَ خَبِیْرٌ اِنَّهٗ یَسْمَعُ النَّغْرِیْسَتَیۡ؛ چنین نیست، بلکه خداست که هر که را بخواهد پاک می‌گرداند، و به قدر حق روی هسته خرابی‌من متمدن بینند.

از آنجا که پیامبران(ع) از ولایت تکوینی و تشریعی برخوردارند، پس از خداوند تنها پیامبران هستند که می‌توانند به تزکیه نفوس اسبابی بپردازند و چون انسان‌ها هر چه تلاش کنند نمی‌توانند نفوس خویش را تزکیه کنند، بازماند امدادهای الهی به دست پیامبران هستند؛ از این رو خداوند پیامبران(ع) را فرستاد تا نفوس و جان‌های مردمان را تزکیه کنند. پس اگر منت الهی بر مردمان نبود، کسی تزکیه نمی‌شد. از همین رو خداوند در آیه ۱۶۴ سوره آل عمران می‌فرماید: به یقین، خدا بر مؤمنان منت نهاد که پیامبری از خودشان در میان آنان بفرستد تا این‌ها خود را بر ایشان بخواند و پاکشان گرداند و کتاب و حکمت به آنان پیامورد، قطعاً پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند. از آیات قرآن به دست می‌آید که انسان‌ها باید تحت ربوبیت الهی و مظاهر ربوبیت خداوندی یعنی پیامبران به ویژه حضرت محمد مصطفی(ص) به تزکیه نفس اقدام کنند. کاری که مردمان انجام می‌دهند همان تقوا و پرهیز از گناه و فجور است. با این بسترسازی مقدماتی که از سوی مردم انجام می‌گیرد، بذل الهی قابل کشت و نمو و رشد در کشتزار جان آدمی می‌شود. از همین رو خداوند در آیه ۹ سوره شمس از

کسی که می‌خواهد تزکیه نفس کند، باید از هر گناه ظلمی خود را دور نگه دارد که شامل ظلم به خدا و خود و دیگران است. ظلم به خدا مانند شرک با خدا و ظلم به دیگران فراموش کردن یاد خدا و ظلم به دیگران چون نادیده گرفتن حقوق مردم است.

مردم خواسته تا مقدمات تزکیه نفس را فراهم آورند و با حفظ نفس از رذایل و فجور اجازه دهند تا نفس در همان حالت طبیعی اعتدالی باقی بماند و بتواند از الهامات فطری بهره گیرد.

از نظر قرآن دو امر به عنوان مقدمه مطرح است: ۱. مراقبت و حفظ نفس استوار شده بر اساس ساختار فطری(شمس)، آیات ۱۰ تا ۲۰، ۲. استفاده از تعلیمات تکوینی و تشریعی.

در آیات قرآن، وقتی سخن از فلسفه بعثت پیامبر(ص) به میان می‌آید گاه تعلیم

نویسنده در مطلب حاضر روش‌های تماس شیطان و اغواگری‌های او و آثار این تماس را تشریح و راه‌های رهایی از وسوسه‌های این دشمن قسم‌خورده را بیان کرده است.

ابلیس، شیطان بزرگ

شیطان بزرگ از جنان(کهف، آیه ۵۰) و آفریده شده از مارچ آتش (رحمن، آیه ۱۵ ص، آیه ۷۶ ص)، است. مارچ آتش به معنای تشتع، زبانه‌شعله‌ای رنگارنگ سرخ و سیید و سیاه آتش، شعله بی‌دود، شعله خالص و مانند آن است. (مجمع البیان، ذیل آیه ۱۵ سوره رحن و مسایر تفاسیر معتبر) این ابلیس از جنیان در بهشت حضرت آدم(ع) حضور داشت(بقره، آیه ۳۴ تا ۲۸ اعراف، آیات ۱۱ تا ۲۴) چنانکه با فرشتگان در ساحت قدس الهی حضور داشته (بقره، آیه ۲۴ اعراف، آیه ۱۱) و مدعی خلافت الهی و برتری خود بر آدم(ص، آیات ۷۱ تا ۱۲۶ اعراف، آیه ۱۲) و دشمن آشکار حضرت آدم(اعراف، آیه ۲۲) و کسی است که حاضر به سجده بر آدم و اطاعت او به عنوان خلیفه(نشد)(بقره، آیه ۳۴ اسراء، آیه ۶۱) و با وسوسه، خیرخواهی دروغین و شیطانیت خبیثه (اعراف، آیات ۲۰ تا ۲۲) و موجب بارهنگی(همان) و هبوط و اخراج حضرت آدم(علیه‌السلام) و حوا(علیها السلام) از بهشت شد(بقره، آیات ۳۳ تا ۳۶، آیه ۱۱۶ تا ۱۲۱ و آیات دیگر) وازه ابلیس برگرفته از مادهٔ (و ل – س) است. ایلاس به معنای یأس است و ابلیس به جهت مایوس شدن وی از رحمت الهی بدین نام خوانده شد.(نگاه کنید:صاح‌الغه و نیز مقابیس‌الغه، ذیل وازه لبلس)

ابلیس از جنس فرشتگان نیست؛ زیرا فرشتگان از نور و ابلیس از نار و آتش است. همچنین ابلیس دارای اراده و اختیار است در حالی که فرشتگان اراده و اختیاری ندارند. همین اراده و اختیار و حق انتخاب است که پس از هبوط او همانند حضرت آدم و حوا مکلف می‌شود تا بر اساس شریعت عمل کند. به این

تزئین اعمال ناپسند نزد مردم، از روش‌های اغواگری ابلیس است. به این‌منعنا که شخص کارهای بد خود را پسنندیده و خوب جلوه داده و توجیه می‌کند.

معنا که اگر تری کرده و بر اساس شریعت عمل کند می‌تواند نجات یابد؛ چرا که دستور الهی برای پیروی از هدایت الهی است. برای هر سه نفر آنان بوده و اختصاصی به آدم و حوا نداشته است. (بقره، آیه ۳۸)

ابلیس دشمنی است که در دشمنی او هیچ شک و تردیدی نیست؛ از این رو در آیات قرآن به از عنوان دشمنان آشکار یاد می‌شود(اعراف، آیه ۲۲)، هر چند به سبب وضعیت و طبیعت خاص جنیان برای آدمی نهان از چشم است و با چشم سر دیده نمی‌شود.(اعراف، آیه ۲۷) این دشمن، سوگند خورده تا همان طوری که موجب‌اخراج آدم از بهشت و هبوط او را فراهم آورد، موجب شقاوت و بدبختی ابدی فردنشان را نیز فراهم آورد.(اعراف، آیه ۲۸ اسراء، آیه ۶۱ و ۶۲)

ابلیس همان شیطان بزرگ است که هدفی جز گمراهی و شقاوت بشر ندارد. از این رو در آیات قرآن در بیشتر موارد به جای نام ابلیس از صفت او یاد شده و او را به عنوان شیطان معرفی می‌کند و رفتار و اهداف و روش‌هایش را تحلیل و تبیین می‌نماید.(بقره، آیه ۳۶، طه، آیه ۱۲)

اختیارات و محدودیت‌های شیطان

ابلیس یا آنکه از جنیان و موجودی است که انسان با چشم سر نمی‌تواند او را ببیند(اعراف، آیه ۲۷)، اما چنانکه گفته شد از جنس ماده و آتش است و محدودیت‌های بسیاری دارد. ابلیس و شیاطین جنیان، از نظر صفات و اسمای الهی محدود بوده و همانند انسان بهرمنند از همه صفات و اسمای الهی نیستند؛ چرا که خداوند به آدم(ع) و فرزندانش همه اسماء و صفات خویش را تعلیم داده تا در مقام خلافت الهی و جانشین شدن خداوند باشند و از قرار گاه زمین بر ماسوی الله خلافت کنند.(بقره، آیات ۲۰ و ۲۱)

بر تزکیه مقدم می‌شود(بقره، آیه ۱۲۹) و دیگر دگر تزکیه بر تعلیم مقدم می‌گردد. (بقره، آیه ۱۵۱، آل عمران، آیه ۱۴۴، جمعه، آیه ۲)

اینکه در آیه ۱۲۹ سوره بقره تعلیم مقدم شده به معنای اهمیت و ارزش آن نسبت به تزکیه نیست، بلکه به معنای آن است که تعلیم نقش مقدماتی برای تزکیه دارد؛ زیرا تزکیه در سایه تعلیم و علم، شدنی است. در مواردی هم که تزکیه مقدم شده به دلیل تأکید بر اهمیت تزکیه بر تعلیم به عنوان هدف اصلی و غایی است؛ به این معنا که تعلیم می‌بایست به هدف تزکیه انجام گیرد و علم بدون تزکیه هیچ سودی ندارد یا بی‌فایده است؛ پس تزکیه بشر خواهد داشت.

نکته جالب آنکه در مواردی که تزکیه بر تعلیم مقدم شده، جمله از سوی خداوند بیان شده در حالی که در تقدیم تعلیم بر تزکیه سخن از سوی بشری می‌آید(اعراف، ع) در قالب یک جمله دعایی مطرح شده است. بنابراین خداوند هر گاه به مسئله فلسفه و هدف بعثت پیامبر(ص) توجه می‌دهد، با توجه به ارزش و اهمیت تزکیه آن را بر تعلیم مقدم داشته است.

تزکیه نفس در مکتب اخلاقی امام حسین (ع)

محسن خدای

تزکیه نفس ارزشی و ضد ارزشی

از آیات قرآن این مطلب نیز به دست می‌آید که تزکیه نفس بر دو نوع است: تزکیه نفس ارزشی که از سوی خدا، پیامبر(ص) و شخص انجام می‌گیرد این مطلب از آنچه از آیات نقل شده به روشنی به دست می‌آید: ۲. تزکیه نفس ضد ارزشی که تنها از سوی خود شخص انجام می‌گیرد. خداوند درباره این نوع از تزکیه نفس می‌فرماید: اِنَّ كَافِرًا لَا تَنَالُهُ الْغَفْلَةُ وَرَشَّكَارًا هَا- فَرَفْشَ‌هَای كُوجَک- خودداری می‌ورزد، پروردگارت نسبت به فرائخ آموزش است. او از آن دم که شما را از زمین بریزد، آورد و از همان‌گاه که در شکسه‌های مادرانتان در زهدان نهفته بودید به حال شما داناتر است، پس خودتان را پاک شمارید. او به حال کسی که پرهیزکاری کرده داناتر است. (نجم، آیه ۲۲)

می‌توان چنین برداشت کرد که تزکیه را نمی‌توان به خود نسبت داد و هر گونه اجتنابی که انسان نسبت به گناهی دارد، به فضل و منت و عنایت الهی است. پس نباید تزکیه‌ای که انجام می‌دهد و پرهیزی که دارد به خود نسبت دهد. این برداشت با توجه به آنچه پیش از این آیات به دست آمده مخلوخلی زیاده را خداوند است که تزکیه نفس می‌کند و انسان به یک معنا کارای نیست.

البته یک برداشت دیگر آن است که مراد از این تزکیه نفس که ضد ارزشی و منفی دانسته شده و خداوند از آن نفی کرده، همان خودستایی باشد. به اینکه شخص با گفتار یا رفتار خویش نشان دهد آدمی پاک و منزّه است و در حقیقت انسان خود و پاکی است که به این درجه و مرتبه می‌قام رسیده است. بر اساس برداشت دوم که در رافع اصفهانی درباره اقسام تزکیه نفس نوشته است: تزکیه نفس، تلاش برای دستیابی به سبب های است که به پاکی نفس می‌انجامد و این دارای دو قسم است: ۱. با عمل شایسته که این طریقه پسندیده است؛ ۲. با گفتار و ستایش که اگر نسبت به خویشن باشد مذموم است. (مفردات الفاظ قرآن کریم، ص ۳۸۰، «زَاکَا»)

البته جنیان و از جمله شیاطین از نظر قدرت بدنی و جسمی قوی‌تر از انسان‌ها بوده و می‌توانند کارهایی را انجام دهند که انسان‌ها بدون ابزار نمی‌توانند از عهده آن بیاورند.(سبأ، آیه ۱۲، انبیاء، آیه ۸۲، نمل، آیه ۸۲) تسلط ابلیس و جنیان بر آدمی در حد وسوسه و تزئین‌گری و جلوه دادن باطل به شکل حق و تدلیس و تبلیس و مانند آن است(اعراف، آیات ۱۶ تا ۲۰، حجر، آیات ۲۳ و ۴۰)

اما آنان از این توان برخوردار نیستند تا انسان را وادار بر انجام کاری کرده و به اکراه و اجبار او را به امری سوق دهند، بلکه تنها وسوسه‌گری و اغواگری می‌کنند. از این رو در تار دادگاه عدل الهی چنانکه خداوند در آیه ۲۲ سوره ابراهیم نقل می‌کند ابلیس می‌گوید من تنها شما را به چیزی دعوت کردم و این خود بودید که دنبال دعوت من آمدید و آنچه را خواسته بودم به اختیار و اراده و انتخاب خودتان انجام دادید. پس امروز مرا سسرزنش نکنید بلکه خودتان را سسرزنش کنید: «و چون کار را گذاشت او داوروی صورت گرفت! شیطان می‌گوید: در حقیقت، خدا به شما وعده داد وعده است و من به شما وعده دادم و انتخاب خودتان انجام دادم. پس امروز مرا ملامت نکنید و خود را ملامت کنید. من فریادرس شما نیستم و شما هم فریادرس من نیستید. من به آنچه پیش از این مرا در آن حد خدا! سسرزنش می‌دانستید کافرم». آری مستمکاران عدلایی برپردر خواهند داشت.»

البته کسانی که ولایت شیطان را پذیرفته باشند شیطان بر گردد آنان سوار شده و افسارشان را در دست می‌گیرد و به هر کاری که دوست دارد فرمان داده و انسان‌ها را مجبور می‌کند. به این معنا که تنها کسانی با اجبار و اغوا شیطان کارهایی را انجام می‌دهند که خودشان ولایت او را پذیرفته و افسار و انجام خود و زندگی خودشان را به دست او داده‌اند. این ولایت‌پذیری که به سوء اختیار خود آدمی پدید آمده، به معنای فقدان اختیار نیست؛ زیرا خود شخص خواسته تا بی‌اختیار شود و تحت فرمان و ولایت شیطان درآید. ابلیس خودش در این باره می‌گوید: «ابلیس گفت: خدا! به من بگو، آیا این همان است که بر من برتری دادی؟ اگر! روز قیامت مهلت دهی، قطعاً نسل او را افسار می‌زنم جز اندکی راه(اسراء، آیه ۶۲)

راه‌های تماس شیطان

پس کسانی که تحت ولایت شیطان در می‌آیند و شیطان افسار به آنان می‌زند، دیگر دارای اختیار عمل نیستند، بلکه هر آنچه شیطان امر کند مجبور هستند که انجام دهند.

قرآن بیان می‌کند که چگونه ابلیس با اغواگری خود شرایط را برای لگام زدن فراهم می‌آورد و انسان‌ها را بنده خود می‌سازد. ابلیس شیوه‌های مختلف در منحرف کردن انسان‌ها دارد که در آیات قرآن به آنها اشاره شده است.(اعراف، آیات ۱۱ تا ۲۰)

از جمله این شیوه‌ها عبارت‌اند از:

- آهنگ باطل:** آهنگ باطل، از ابزارهای ابلیس برای لغزاندن و انحراف انسان‌هاست که در آیات ۶۱ تا ۶۱ سوره اسراء به آن توجه داده شده است، چرا که برخی معتقدند منظور از «صوتک» آهنگ‌های باطل مانند غمنا و موسیقی حرام و دیگر صداهای دعوت‌کننده به فساد و فسق و فجور است. (مجمع‌البیان، ذیل آیه ۱۲)
- استفاده از سیاه شیطانی:** استفاده ابلیس از سواره‌نظام و پیاده‌نظام از میان انسان‌ها و جنیان برای اغوای دیگر انسان‌ها از جمله شیوه‌هایی است که خداوند در همین آیات به آن اشاره کرده است.
- استفاده از سوگند:** قسم خوردن، از شیوه‌های ابلیس برای اغوا است. (اعراف، آیات ۲۰ تا ۲۲)
- ایجاد آرزو:** اغوای انسان‌ها از راه آرزوهای موهوم، شیوه ابلیس است که خداوند در آیات ۱۱۷ تا ۱۱۹ سوره نساء به آن توجه داده است.
- آراستن و تزئین عمل:** تزئین اعمال ناپسند نزد مردم، از روش‌های اغواگری ابلیس است. به این معنا که شخص کارهایی را خود را پسندیده و خوب جلوه داده و توجیه می‌کند.(بقره، آیات ۲۳ و ۲۲)
- مشارکت در دارایی:** مشارکت ابلیس در اموال انسان‌ها برای اغوای آنان از دیگر روش‌های ابلیسی است.(اسراء، آیات، ۶۱ و ۶۴)
- مشارکت در فرزندان:** مشارکت ابلیس در فرزند برای اغواگری انسان نیز در آیه ۶۴ سوره اسراء مورد توجه و تأکید خداوند قرار گرفته است.

تزکیه نفس در سخنان امام حسین(ع)

از آنجا که تزکیه نفس هدف بعثت و فلسفه دین اسلام است، امامان معصوم(ع) و همچنین امام حسین(ع) به این مهم توجه داشته‌اند. از نظر امام حسین(ع) انسان می‌بایست همواره خودش را مهرا و مدیریت کند و سخن و رفتار و کرداری نداشته باشد که مجبور به عذرخواهی باشد. انسانی که همواره مراقب نفس خویش است تا خطا و گناه و فجوری نداشته باشد، هرگز نیازی به عذرخواهی نمی‌بیند و ایشان با اشاره به همین ویژگی و توصیف مومن می‌پردازد و می‌فرماید: اَللّٰهُمَّ إِنِّیْ أَمَّا وَنَا تَعَزَّزْ مِنَّا، فَإِنَّ الْمُؤْمِنَ لَا یَسْئِرُ ؕ وَلَا یَتَعَذَّرُ وَالْمُنَافِقُ کُلُّ یَوْمٍ یَّسْئِرُ ؕ وَیَتَعَذَّرُ؛ از آنچه موجب عذرخواهی می‌شود پرهیز، زیرا مؤمن بدن نمی‌کند، عذرخواهی هم نمی‌کند، ولی منافق هر روز کار بد می‌کند و بعد عذرخواهی می‌کند. (تحف العقول، ص ۱۷۷ – بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۱۲۰)

پس انسان مومن باید همواره مراقب نفس خویش باشد و اجازه ندهد تا فجور داشته و برخلاف تقوا رفتار کند. اگر چنین چیزی تحقق یابد دیگر جایی برای عذرخواهی باقی نمی‌ماند؛ اما کسی که دل و زبان وی با هم موافق نیستند، دل راهی می‌رود و زبان و رفتارش کاری دیگر انجام می‌دهد. این گونه است که بر حالت اعتدال باقی نخواهد ماند و به یک معنا ناقص و دورو است.

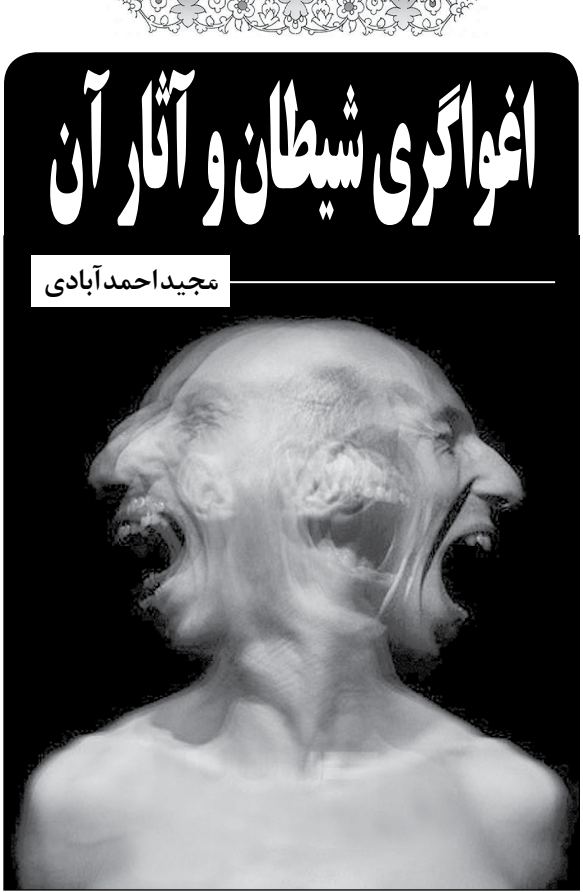
البته در اصطلاح قرآنی و روایی، مومن غیر از مسلمان است؛ زیرا مومن کسی است که تحت ولایت مطلق الهی است و آزمون‌ها را گذرانده است. چنین شخصی در همه امور زندگی‌اش مراعات می‌کند تا خلاف شرع و عقل و عرفی انجام ندهد. از این

در مواردی که تزکیه بر تعلیم مقدم شده، جمله از سوی خداوند بیان شده در حالی که در تقدیم تعلیم بر تزکیه سخن از سوی بشری چون ابراهیم(ع) در قالب یک جمله دعایی مطرح شده است. بنابراین خداوند هر گاه به مسئله فلسفه و هدف بعثت پیامبر(ص) توجه می‌دهد، با توجه به ارزش و اهمیت تزکیه آن را بر تعلیم مقدم داشته است.

رو امام حسین(ع) درباره ویژگی‌های شیعیان به ویژگی‌های مومن اشاره می‌کند. به عنوان نمونه می‌توان به این روایت اشاره کرد: مردی به امام حسین (ع) گفت: یا اَبْنَ رَسُولِ اللّٰهِ اَنَا مِنْ شِیعَتِکَ، قَالَ: اَتَقَالُوهٗ. اَلَا وَ لَا تَعْتَبِرُ شَیْئًا یَقُولُ اَنَّ کَذِبْتَ وَجَعَلْتَ فِیْ ذَوَاکَ، اِنَّ شِیْعَتَنَا مَنْ سَلَفَتْ قُلُوبُهُمْ مِنْ کُلِّ غَیْظٍ وَذَلٰلٍ، وَکُنَّ قُلُ اَنَا مِنْ وَکَلِیِّکُمْ وَجَعَلْتِکُمْ؟ ای فرزند رسول خدا، من از شیعیان شمایم، فرمود: از خدا بترس! آن‌که از گناهان بزرگ و رشتکاری‌ها- فَرَفْشَ‌هَای كُوجَک- خودداری می‌ورزد، پروردگارت نسبت به فرائخ آموزش است. او از آن دم که شما را از زمین بریزد، آورد و از همان‌گاه که در شکسه‌های مادرانتان در زهدان نهفته بودید به حال شما داناتر است، پس خودتان را پاک شمارید. او به حال کسی که پرهیزکاری کرده داناتر است. (نجم، آیه ۲۲)

از نظر آموزه‌های قرآن هر گونه تزکیه نفسی که به خودستایی بینجامد به هر شکلی نادرست و ناروا است. بنابراین اختصاصی به گفتار ندارد که رافع اصفهانی گفته است. بر این اساس کسی که به زبان و یا گفتار به خودستایی می‌پردازد و تزکیه نفس مذموم و ناپسند دارد، زمینه و اسباب سقوط خود را فراهم می‌آورد زیرا دیگر به خوشی اجازه نمی‌دهد تا عیبهایش را باقی بماند و بیبند و باصلاح آن بپردازد. کسی که می‌کوشد تا به هر شکلی شده خودش را از دیگران جدا کند و به نوعی تفاخر حتی دروغین متمسک شود تا خودمانی‌اند کند و شهرت و نام و نشانی در جامعه کند، خودش را در جاده بی‌تقوایی قرار داده و زمینه‌ساز فجور را برای خویش فراهم آورده که غلبت این مسیر دوزخ و آتش سوزان آن است. بنابراین، خودستایی تنها با زبان و گفتار نیست، بلکه با ذهن و کنش و واکنش‌ها انجام می‌گیرد و اینکه بخواهیم خودستایی را محدود به تزکیه نفس زبانی و گفتاری کنیم شاید نادرست و ناروا باشد؛ بلکه باید گفت هر گونه خودستایی به هر شکلی و قالبی در زبان و گفتار یا در مشن و کردار و رفتار ناپسند است. به عنوان نمونه کسی که جامه‌های زیبا می‌پوشد تا برجسته و تک شود و در چشم دیگران معروف و مشهور شود؛ در حقیقت چنین شخصی نیز خودستایی کرده و گرفتار تزکیه نفس باطل و دروغین و مذموم شده است. از این رو امام حسین(ع) به

خداوند در آیات قرآن تنها راه و شرط رهایی از اغواگری ابلیس و اغواهای دیگر شیاطین را، بندگی خدا و اخلاص دانسته است و از بندگانش خواسته خود را به خدا واگذارد کند.



قرآن بیان می‌کند که چگونه ابلیس با اغواگری خود شرایط را برای زدن فراهم می‌آورد و انسان‌ها را بنده خود می‌سازد. ابلیس شیوه‌های مختلف در منحرف کردن انسان‌ها دارد که در آیات قرآن به آنها اشاره شده است.

از آنجا که تزکیه نفس هدف بعثت و فلسفه دین اسلام است، امامان معصوم(ع) و همچنین امام حسین(ع) به این مهم توجه داشته‌اند. از نظر امام حسین(ع) انسان می‌بایست همواره خودش را مهرا و مدیریت کند و سخن و رفتار و کرداری نداشته باشد که مجبور به عذرخواهی باشد. انسانی که همواره مراقب نفس خویش است تا خطا و گناه و فجوری نداشته باشد، هرگز نیازی به عذرخواهی نمی‌بیند و ایشان با اشاره به همین ویژگی و توصیف مومن می‌پردازد و می‌فرماید: اَللّٰهُمَّ إِنِّیْ أَمَّا وَنَا تَعَزَّزْ مِنَّا، فَإِنَّ الْمُؤْمِنَ لَا یَسْئِرُ ؕ وَلَا یَتَعَذَّرُ وَالْمُنَافِقُ کُلُّ یَوْمٍ یَّسْئِرُ ؕ وَیَتَعَذَّرُ؛ از آنچه موجب عذرخواهی می‌شود پرهیز، زیرا مؤمن بدن نمی‌کند، عذرخواهی هم نمی‌کند، ولی منافق هر روز کار بد می‌کند و بعد عذرخواهی می‌کند. (تحف العقول، ص ۱۷۷ – بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۱۲۰)

پس انسان مومن باید همواره مراقب نفس خویش باشد و اجازه ندهد تا فجور داشته و برخلاف تقوا رفتار کند. اگر چنین چیزی تحقق یابد دیگر جایی برای عذرخواهی باقی نمی‌ماند؛ اما کسی که دل و زبان وی با هم موافق نیستند، دل راهی می‌رود و زبان و رفتارش کاری دیگر انجام می‌دهد. این گونه است که بر حالت اعتدال باقی نخواهد ماند و به یک معنا ناقص و دورو است. البته در اصطلاح قرآنی و روایی، مومن غیر از مسلمان است؛ زیرا مومن کسی است که تحت ولایت مطلق الهی است و آزمون‌ها را گذرانده است. چنین شخصی در همه امور زندگی‌اش مراعات می‌کند تا خلاف شرع و عقل و عرفی انجام ندهد. از این

پس انسان مومن باید همواره مراقب نفس خویش باشد و اجازه ندهد تا فجور داشته و برخلاف تقوا رفتار کند. اگر چنین چیزی تحقق یابد دیگر جایی برای عذرخواهی باقی نمی‌ماند؛ اما کسی که دل و زبان وی با هم موافق نیستند، دل راهی می‌رود و زبان و رفتارش کاری دیگر انجام می‌دهد. این گونه است که بر حالت اعتدال باقی نخواهد ماند و به یک معنا ناقص و دورو است. البته در اصطلاح قرآنی و روایی، مومن غیر از مسلمان است؛ زیرا مومن کسی است که تحت ولایت مطلق الهی است و آزمون‌ها را گذرانده است. چنین شخصی در همه امور زندگی‌اش مراعات می‌کند تا خلاف شرع و عقل و عرفی انجام ندهد. از این

کسی که تزکیه نفس می‌کند، یا بستر جان و دلش را برای کشتن و زرع الهی فراهم می‌آورد و با مانع رذایی و پاک کردن آن از رذایل اخلاقی بستتری برای کشت فضایل اخلاقی یا بروز و ظهور آن فراهم می‌آورد، یا آنکه جان دیگران را پاک کرده و با مانع‌رذایی، آن جان را برای کسب فضایل یا ظهور و بروز آن آماده می‌کند.

این نوع تزکیه نفس و خودستایی در قالب ابلیس شهرت هشار داده و می‌فرماید: مِّنْ لَّیْسَ ثَوْبًا یُّشْهَرُهُ کَسَاةُ اللّٰهِ یَوْمَ الْقِیَٰمَةِ ثَوْبًا مِّنَ النَّارِ؛ کسی که لباسی پوشد که او را مشهور (عفت نما) کند، خداوند روز قیامت لباسی از آتش بر او خواهد پوشاند. (تورق، آیه ۶ ج ۲، ۴۴۵ – وسائل‌العیاض، ج ۳، ص ۱۲۴) کسی که می‌خواهد تزکیه نفس کند، باید از هر گونه ظلمی خود را دور نگه دارد که شامل ظلم به خدا و خود و دیگران است. ظلم به خدا مانند شرک (لقلنا، آیه ۱۳) و ظلم به خود مانند فراموش کردن یاد خدا و ظلم به دیگران چون نادیده گرفتن حقوق مردم است. اجتناب، مهم‌ترین شیوه تزکیه نفس است. پس شخص باید از هر گونه ظلم و ستمی دوری کند. در این میان ظلم به دیگران به ویژه کسانی که یآوری ندارند پس ظالمانه‌تر و زشت‌تر است. از این رو ایشان سستم بر بی‌کسان را بسیار زشت دانسته و می‌فرماید: یا بَنِّیْ اَیُّکَ اَیَّکَ وَظَلَمَ مِّنْ لَّایِجِدَ نَسَمًا اِلَّا لَآ کَانَ فِرْزُندِم! پرهیز از ستم بر کسی که غیر از خدا یآوری در مقابل تو ندارد. (بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۳۰۸ – اعیان‌الشفیة، ج ۱، ص ۶۲۰)

آن حضرت (ع) با اشاره به بدترین خصلت‌های پادشاهان بر آن می‌شود تا نسبت به برخی از زشت‌ترین کارها توصیه کرده و مردم را به اجتناب از آن تشویق نماید. از این ره، می‌فرماید: رَجُلٌ خَسِلَ الْمُلُوکُ: الْخَبِثُ مِّنَ الْأَعْدَاءِ، وَالْقَسْوَةُ عَلَی الشُّعْفَاءِ وَالْبَطْلُ عَنْدَ الْأَعْظَاءِ؛ بدترین خصلت پادشاهان عیارت است: از: ۱- ترس در مقابل دشمنان ۲- قسوت در مورد ضعیفان ۳- بخل ورزیدن هنگام بخشش (منافع این شهر آشوب، ج ۴، ص ۶۵ – بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۱۸۹)

در حقیقت این گونه منش‌ها و کنش‌ها و واکنش‌های زشت است که انسان را از مسیر انسانیت بیرون برده و اجازه نمی‌دهد تا فضایل اخلاقی و مکارم اخلاقی جایگزین رذایل شود و به چنان انسان را در مسیر هبوط و سقوط قرارمی‌دهد تا جایی که رذایل حیوانی نخست حالت انسان و سپس ملکه او شده و در نهایت به عنوان فصل فصل می‌آورد و از انسان گرگ یا انسان خوک یا انسان میمون و مانند آن می‌کند.

برای اینکه به سمت ریخ و تقوا متمایل بماند و از حالت فطری خود بیرون نرود، باید در تزکیه نفس خویش به گونه‌ای بکوشد که قلب هیچ گراشی به فجور پیدا نکند و اگر منکری دید آن را ناخوش دارد و از آن گریزان باشد. گرایش به خیر و دوری از شرور و زشتی باید همچنان در قلب مومن باقی و برقرار بماند و در زنگار و پوره گناه یا خاک زشت فحش مرقن نشود. این تزکیه نفس باید همواره در دستور باشد و برای تحقق آن در مکتبی حتی از سوی دیگران موجه شد و انسانگر منکرات در قلب و زبان و رفتار اقدام کند. این گونه است که نه تنها زشتی را در خود نمی‌پسندد و از آن گریزان است بلکه در دیگران نیز ناپسند داشته و هیچ گراشی و تمایلی به آن نخواهد یافت. این توصیای که از امام حسین(ع) درباره موجه شدن انسان با منکرات بیان می‌کند. آن حضرت(ع) به عنوان امر به معروف و نهی از منکر شناخته می‌شود و اصولاً قیام و نهضت وی در همین چارچوب انجام گرفته است. به نظر امام حسین(ع) انسان می‌بایست به هر شکلی شده منکرات را منکر شمارد و نه خود بلکه در دیگران و جامعه اجازه حضور و ظهور ندهد و به هر شکلی شده یا آن مقابله کند. از این رو می‌فرماید: لَا یُبْنِیْ لِنَفْسٍ مُّؤْمِنَةٍ تَرَى مِّنْ نَّعْصِی اللّٰهِ فَلَا تُنْکِرُ؛ امام حسین(ع) فرمود: برای مؤمن شایسته نیست که ببیند کسی خدا را معصیت می‌کند و از آن جلوه‌گری و نهی نکند. (کنز‌الرحمان، ج ۳، ص ۸۵)

انسان‌ها به منکرات زیادی گرفتار هستند که از جمله آنها گناهان زبانی است که به آسانی انجام می‌شود و با آنکه هزینه کمی دارد ولی پرهیزترین گناهان و سنگین‌ترین آنها به شمار می‌آید. از جمله این گناهان زبانی می‌توان به دروغ و تهمت و غیبت اشاره کرد. کسی که به تزکیه نفس می‌پردازد باید بسیار مراقب زبان خود باشد تا گفتار، آلوده به ناپاکی و زشتی‌ها نشود. امام حسین(ع) با هشدار نسبت به پیامدهای زشت اخروی غیبت بر آن است تا مردم را به سمت پاکی و دآوری از آن سوق دهد. ایشان درباره آن می‌فرماید: قَالِ الْخَسَنُ (ع) لِرَجُلٍ أَغْلَبَ عِنْدَهُ زُحْلًا وَ هَذَا كُنْ عَنِ الْغِیْبَةِ فَأَمَّا اَدَامُ کَلَّابُ اَللّٰهُ اَمَامُ حَسِیْنٍ مَّرْدِیْ کَهِ پِشِی اَوْ غِیْبَتِ مَرْدِ دیگری را کرد فرمود: فسلانی! از غیبت پرهیز زیرا غیبت، خورشت سگهای دوزخ است. (تحف‌العقول، ص ۱۷۵ – بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۱۱۷)

آنچه بیان شد تنها گوشه‌ای از سخنان آن حضرت(ع) درباره تزکیه نفس است. از همین مقدار می‌توان اصول تزکیه در سخنان ایشان را دانست و به کار گرفت و رستگاری را برای دنیا و آخرت خود و دیگران تضمین کرد.

از این جهت به انسان دیوانه مجنون می‌گویند که چیزی میان عقل و نفس او مانع می‌شود و عقل او را می‌پوشاند.(همان) مقصود ما، در اینجا همین معنای دوم است. در قرآن این معنا را روهایی چون «جهنم»، «شَرُّر»، «مجنون»، «مفتنون» و جملاتی مانند «یَتَخَفَتِ الشَّیْطَانُ» و «استهونه الشَّیْطَانِ» بیان شده است. خداوند در آیاتی بیان می‌کند که برخی از انسان‌ها دچار جنون می‌شوند زیرا در تماس با شیطان و ابلیس بودند. به سخن دیگر، اصلی‌ترین عامل در جنون افراد همان تماس ابلیس و شیاطین است. در آیه ۲۷۵ سوره بقره آمده است: اَلَّذِیْنَ یَاْكُلُوْنَ اَرْزَآءَ لَا یُؤْمِنُوْنَ اِلَّا كَمَا یُؤْفَمُ الَّذِیْ یَتَخَفَتُهُ الشَّیْطَانُ مِنَ الْمَنِّ.؛ کسانی که با می‌خورند، (در میان مردم) قیام و رفتار ندارند مگر مانند رفتار کسی که شیطان او را با برخورد خود می‌دردم (در متعال) رفتار او را به هم زده، این بدان سبب است که آنها گفتند: بی تردید داد و ستدست نیز مانند ریاست، در حالی که خداوند داد و ستد را حلال و روا را حرام کرده. پس هر که بپندی از جانب پروردگارش به او رسد و (از رهاخواری) باز ایستد، گدشته از آن اوسا (سودی) که پیش از نزول حکم را گرفته باشد (به رهاخواری) اوست، و کارش (از نظر کفر اخروی) با خداست، و کسانی که (به رهاخواری) بازگردند آنها تنها اتشند، در آن جاودان خواهند ماند.

پس رهاخواری و اعمال حرام و گناه موجب می‌شود تا ابلیس و شیاطین بر شخص مسلط شوند و تماسی میان آن دو انجام گیرد که نتیجه آن جنون و دیوانگی است.

همچنین در آیه ۷۱ سوره‌انعام می‌فرماید که شیطان، عامل جنون و تحجیر افراد مرتد خواهد بود؛ بگو: «یا جز خداوند چیزی را بخوانیم (بپرستیم) که نه سودی به ما می‌دهد و نه زبانی می‌رساند، و پس از آنکه خدا ما را هدایت نمود (که در دوران جاهلیت) عبودیت کنیم؟ همانند کسی که شیطان(ی جتنی) او را در روی زمین سرگردان کرده است در حالی که او را یارانی است که به سوی هدایتش می‌خوانند که یا به سودی ما (ولی او) از شدت تحجیر نمی‌پذیرد) بگو: بی تردید هدایت خدا همان هدایت (واقعی) است و ما مأموریم که تسلیم پروردگار جہانیان باشیم». برخی از مردمان دنبال قدرت و ثروت هستند و خود را در اختیار شیطان قرار می‌دهند و ولایت او را می‌پذیرند تا این گونه به مقاصد مادی و دنیوی برسند. انجام اولاد و اقسام گناهان بویژه رهاخواری، زنا، اهاخت به مقدسات و مانند آن از جمله ابزارهای دوستی با شیطان و پذیرش ولایت اوست. البته کسانی که ولایت شیطان را می‌پذیرند برخلاف انتظار به چیزی دست نمی‌یابند، زیرا ولایت شی